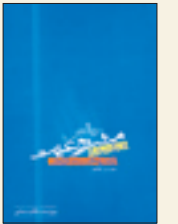


«چالش قتل نخست‌وزیران در دوران شاه» در آینه یک پژوهش نوانتشار اعدام انقلابی در فقدان مشروعیت نظام

■ شاهد توحیدی



بسیاری از محققان تاریخ معاصر ایران، قتل برخی نخست‌وزیران دوران پهلوی دوم را به فقدان مشروعیت حکومت وی مرتبط می‌دانند. بررسی این مدعا و محک زدن دلایل آن موضوع اثری است که به قلم سیروس فیضی آمده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی نیز آن را منتشر ساخته است. در دیپاچه این پژوهش، هدف از انجام و نیز فصول و ابواب آن به شرح ذیل تشریح شده است: «هدف اصلی این پژوهش، بررسی علل و پیامدهای ترور جاجعلی رزم‌آرا و حسنعلی منصور، دو تن از نخست‌وزیران دوره پهلوی است که در تاریخ سیاسی معاصر ایران، از مهم‌ترین مباحث و در عین حال، جنجالی‌ترین و بحث‌انگیزترین دوره‌های سیاسی کشور محسوب می‌شوند. رزم‌آرا در سال ۱۳۲۹ و منصور در سال‌های ۱۳۴۲-۳ نخست‌وزیر بودند که رزم‌آرا در اسفند همان سال و منصور در بهمن ۱۳۳۳ ترور شد. این بررسی در قالب شناخت دو متغیر محوری این پژوهش، یعنی کاهش شدید مشروعیت رژیم و رادیکالیزه شدن گروه‌های سیاسی-مذهبی انجام می‌پذیرد. هر چند تفاوت‌های بسیاری به لحاظ شرایط سیاسی حاکم بر دوران نخست‌وزیری هر یک از آنها وجود داشته است، ولی این دو متغیر به شکلی محسوس مطرح هستند. تعیین این امر که کدام‌یک از این دو متغیر، نقش اصلی و مهم‌تری را در این حوادث داشته‌اند، در کنار دیگر مباحث، هدف اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد. در دوران رزم‌آرا، شرایط سیاسی خاصی بر کشور حکمفرما بود. ویژگی‌های اصلی این دوره عبارت‌اند از: کم‌تجربگی و ضعف شخصی شاه به لحاظ دولتی و سلال‌های اولیه سلطنتش، فعالیت گسترده سفارت‌خانه‌های خارجی و عواملشان در عرصه سیاست‌ایران که به دنبال یک دوره حضورشان در اشغال کشور شکل گرفته بود و بالاخره آزادی نسبی که به دنبال خلع رضاشاه فراهم آمده بود. دوره

■ **محمدرضا کابینتی**
انقلاب مشروطیت از رخدادهای شاخص دوران ماست. رویداد مهمی که تا هم‌ اینک سا را ماثاثر از پیامدهای مثبت و منفی خویش ساخته است. خوانش این واقعه هنگامی اهمیت افزون می‌یابد که این رخداد، همچنان محل چالش و تقارب آرا بوده و درباره آن فهم واحدی وجود ندارد! مقالی که در پی می‌آید، در پی بازخوانی تحلیل‌هایی از آغاز، انجام و پیامدهای انقلاب مشروطیت ایران نبوده است. امید آنکه مشروطه‌پژوهان و عمو م علاقه‌مندان را مر قنید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **پیشینه و چند و چون وقوع نهضت عدالتخانه**
مقدمه فکری و عملی نهضت عدالتخانه- که بعدها توسط روشنفکران به مشروطه تغییر نام یافت- را باید در دهه‌های پیش از آن جست‌وجو کرد. این رویداد به طور مشخص و در وهله نخست، در نهضت تحریم تنباکو ریشه داشت و از آن ماه می گرفت. نیروهای رهبری‌کننده آن نیز در گام اول، روحانیون نامدار تهران و نجف بودند که مردم را به مخالفت و مقاومت فراخواندند. با این‌همه جماعتی نیز بودند که ولو در حاشیه، با دلالت سفارت و عوامل خارجی، این رویداد را از قالب نخستین خود خارج کردند. دکتر موسی فقیه حنایی تاریخ‌پژوه معاصر، این رویداد را به ترتیب ذیل بازخوانده است: «دلیل به وقوع پیوستن نهضت تحریم، نفوذ گسترده بیگانگان در تمام ارکان کشور بود، تنباکو در اصل یک بهانه بود و بهانه خوب و درستی هم نبود. علما، مردم و تجار می‌دیدند که بیگانگان دارند هر روز بر ایران تسلط بیشتری پیدا می‌کنند و اقتصاد ایران کاملاً در اختیار آنها قرار گرفته است. می‌دیدند که آنها در امور سیاسی و خالت و به تدریج در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران اختلال ایجاد می‌کنند. این مسائل موجب نگرانی بود. از طرف دیگر، اقتصاد ملی هم نابود شده بود. در ابتدای دوره ناصری، یک تومان ایران با یک پوند شاه را به‌شدت محدود کرده بود، چندان مخالفتی-چه در خارج و چه در داخل- در قدرت‌نمایی خود نمی‌دید و تا حدودی احساس استقلال می‌کرد.

پژوهش حاضر، شامل سه فصل است. در فصل اول، ترور نخست‌وزیران مورد بحث در چارچوب بحث‌های نظری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این فصل، مقوله «مشروعیت» و پیامدهای چالش آن از سوی گروه‌های مخالف بررسی شده و تلاش می‌شود مشکلات رژیم پهلوی در این حوزه، بر اساس دیدگاه‌های مختلف مطرح شده، نقد و ارزیابی شود. در گفتاری دیگر از این فصل، مسئله رادیکالیزه شدن گروه‌های مذهبی مورد بحث قرار می‌گیرد. تعریف ترور، رویکردهای جامعه‌شناختی و فقهی آن و تفکر حاکم بر گروه‌های مذهبی در این ارتباط، از دیگر مسائل مربوط به ترور وی اختصاص دارد. در این فصل، پس از بررسی دوران نظامی گری و سیاسی وی، به مهم‌ترین مسائل سیاسی داخلی و خارجی آن دوران پرداخته می‌شود. سیاست خارجی کشور در آن دوره، نفوذ نیروهای بیگانه، مسئله نفت و اهمیت سیاسی گروه رزم‌آرا و پیامدهای آن از مهم‌ترین مسائل مورد بحث در این فصل خواهد بود. در فصل سوم که به منصور و مسائل مربوط به ترور وی اختصاص دارد نیز مسائلی مشابه فصل قبل مورد بحث قرار می‌گیرد.

بررسی اوضاع و احوال سیاسی کشور، نفوذ کشور‌های خارجی، اهمیت منطقه و ایران در این دوره از جنگ سرد، حضور نیروهای امریکادر ایران و بالاخره مسئله کاپیتولاسیون از مهم‌ترین مباحثی است که در این فصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. داستان ترور منصور، اهمیت و پیامدهای آن گفتارهای پایانی بحث این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

در حوزه سیاسی، این انگلیس و روس هستند که دارند تصمیم می‌گیرند؛ چرا که صدراعظم یک مدت روسی و یک مدت انگلیسی بود. نمونه‌اش علی‌اصغر خان اتابک با‌امین السلطان. سایر رجال هم همین‌طور بودند. متأسفانه اوضاع حاکمیت به لحاظ سیاسی خوب نبود. نفوذ فرهنگی بیگانگان افزایش پیدا کرده بود و این مسائل، رنگ خطر را در ایران به صدا در آورد. مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در سال ۱۳۰۵ (ق طی پرش و پاسخی که با استاد خود مرحوم میرزای شیرازی داشت، در خصوص کالاهای مطلوب از بلاد کفر سوال می‌کند (کشور ایران در آن زمان بیشتر از روسیه کالا وارد می‌کرد). شیخ فضل‌الله پیشنهاد می‌دهد این کالا‌ها تحریم شوند. خود این تحریم در مقابل نفوذ اقتصادی بیگانگان حرکت بزرگی بود. پس از آغاز نهضت تحریم در سال ۱۳۰۶ نیز شاهد نهضت تنباکو در سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۰۹ق هستیم.

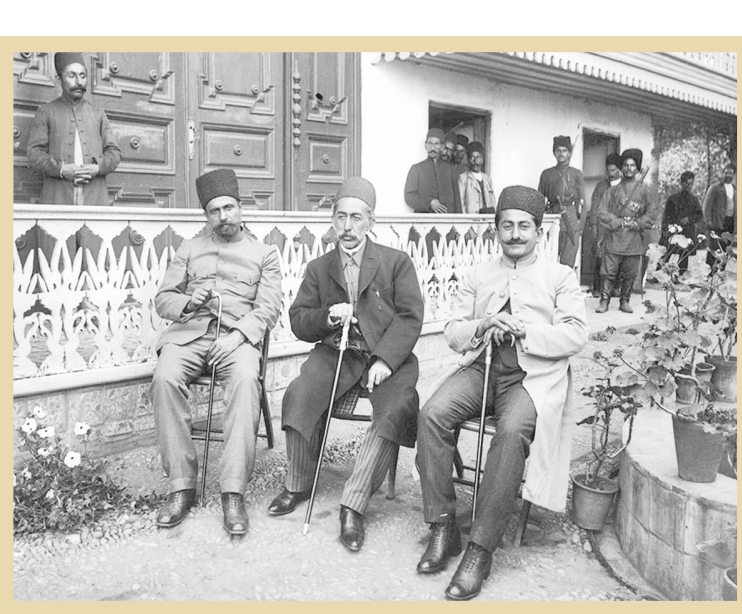
جامعه ایرانی در آن زمان اطلاع کاملی از مشروطه نداشت. مردم، علما و روشنفکران از وضعیت موجود ناراضی بودند. هر چند دلایشان با هم تفاوت داشت. دلایل ناراضیتی روحانیون و مردم خیلی به هم نزدیک بود اما دلایل ناراضیتی ساختار شکنان و روشنفکران که طبیف‌های مختلفی را شامل می‌شد، تفاوت داشت و اینها دنبال مسائل دیگری هم بودند. وقتی ندای مشروطه بلند شد، علمایی که به دنبال عدالتخانه بودند با این برداشت که مشروطه قدرت حاکم را مقید می‌کند و آرای نمایندگان مردم ملاک قرار می‌گیرد و دیگر کشور دل‌بخواهی اداره نمی‌شود، به حمایت از آن پرداختند. البته روحانیون یکسری اهداف دیگر هم داشتند؛ مثلاً اینکه باید نیروی نظامی کشور تقویت شود. چون در این زمینه ضعف داشتیم و به همین دلیل روس و انگلیس نظر داشتند تا بتوانند از ظرفیت آن استفاده کنند. همه پیش رفتند. عثمانی هم در مقطعی به خاک ما لشکر کشید و به تدریج در پای آلمانی‌ها هم در منطقه عثمانی پیدا شد و به‌نحوی به خلیج‌فارس نزدیک شدند و به ایران انگلستان برابری می‌کرد، اواسط دوره ناصری دوره اوج دادن امتیازات به خارجی‌ها بود. امتیازات را هم عمدتاً منورالفکرها زمینه‌سازی و واگذار می‌کردند. توجیه‌شان این بود که ایران به سرمایه‌گذاری خارجی نیاز دارد. می‌گفتند سرمایه‌گذار بدون انگیزه نمی‌آید و با دادن امتیاز می‌توان به او انگیزه داد و لذا بدترین امتیازات هم داده شد. اما جز غارت چیزی عاید ملت ایران نشد. نه جاده‌ای در ایران ساخته و نه راه‌آه‌نی کشیده شد. نتیجه این امتیازات فقط غارت بود و پس. علما، تجار و مردم می‌دیدند که اقتصاد ملی تلاشی‌ی شده است و اصلی خود برداشت. این فرایند ابتدا از نامگذاری مجلس



آغاز، انجام و پیامدهای انقلاب مشروطیت ایران در آینه ۳ تحلیل واژگونی تدریجی «عدالتخانه» به «مشروطه»

شروع شد و نام مجلس شورای اسلامی را به مجلس شورای ملی تبدیل کردند. با مذاکراتی هم که در مجلس صورت گرفت، برای مرحوم شیخ فضل‌الله نوری روشن شد که اینها دنبال چیز دیگری هستند. البته برای علمای متأسفانه اوضاع حاکمیت به لحاظ سیاسی خوب نبود. نفوذ فرهنگی بیگانگان افزایش پیدا کرده بود و این مسائل، رنگ خطر را در ایران به صدا در آورد. مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در سال ۱۳۰۵ (ق طی پرش و پاسخی که با استاد خود مرحوم میرزای شیرازی داشت، در خصوص کالاهای مطلوب از بلاد کفر سوال می‌کند (کشور ایران در آن زمان بیشتر از روسیه کالا وارد می‌کرد). شیخ فضل‌الله پیشنهاد می‌دهد این کالا‌ها تحریم شوند. خود این تحریم در مقابل نفوذ اقتصادی بیگانگان حرکت بزرگی بود. پس از آغاز نهضت تحریم در سال ۱۳۰۶ نیز شاهد نهضت تنباکو در سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۰۹ق هستیم.

جامعه ایرانی در آن زمان اطلاع کاملی از مشروطه نداشت. مردم، علما و روشنفکران از وضعیت موجود ناراضی بودند. هر چند دلایشان با هم تفاوت داشت. دلایل ناراضیتی روحانیون و مردم خیلی به هم نزدیک بود اما دلایل ناراضیتی ساختار شکنان و روشنفکران که طبیف‌های مختلفی را شامل می‌شد، تفاوت داشت و اینها دنبال مسائل دیگری هم بودند. وقتی ندای مشروطه بلند شد، علمایی که به دنبال عدالتخانه بودند با این برداشت که مشروطه قدرت حاکم را مقید می‌کند و آرای نمایندگان مردم ملاک قرار می‌گیرد و دیگر کشور دل‌بخواهی اداره نمی‌شود، به حمایت از آن پرداختند. البته روحانیون یکسری اهداف دیگر هم داشتند؛ مثلاً اینکه باید نیروی نظامی کشور تقویت شود. چون در این زمینه ضعف داشتیم و به همین دلیل روس و انگلیس نظر داشتند تا بتوانند از ظرفیت آن استفاده کنند. همه پیش رفتند. عثمانی هم در مقطعی به خاک ما لشکر کشید و به تدریج در پای آلمانی‌ها هم در منطقه عثمانی پیدا شد و به‌نحوی به خلیج‌فارس نزدیک شدند و به ایران انگلستان برابری می‌کرد، اواسط دوره ناصری دوره اوج دادن امتیازات به خارجی‌ها بود. امتیازات را هم عمدتاً منورالفکرها زمینه‌سازی و واگذار می‌کردند. توجیه‌شان این بود که ایران به سرمایه‌گذاری خارجی نیاز دارد. می‌گفتند سرمایه‌گذار بدون انگیزه نمی‌آید و با دادن امتیاز می‌توان به او انگیزه داد و لذا بدترین امتیازات هم داده شد. اما جز غارت چیزی عاید ملت ایران نشد. نه جاده‌ای در ایران ساخته و نه راه‌آه‌نی کشیده شد. نتیجه این امتیازات فقط غارت بود و پس. علما، تجار و مردم می‌دیدند که اقتصاد ملی تلاشی‌ی شده است و اصلی خود برداشت. این فرایند ابتدا از نامگذاری مجلس



در پشت دوست محمد معبر اسماعیل کرد، جعفر قلی خان پختیار و پیرم خان رمی

وقتی ندای مشروطه بلند شد، علمایی که به دنبال عدالتخانه بودند، با این برداشت که مشروطه قدرت حاکم را مقید می‌کند و آرای نمایندگان مردم ملاک قرار می‌گیرد و دیگر کشور دل‌بخواهی اداره نمی‌شود، به حمایت از آن پرداختند. البته روحانیون یکسری اهداف دیگر هم داشتند، مثلاً اینکه باید نیروی نظامی کشور تقویت شود. چون در این زمینه ضعف داشتیم و به همین دلیل روس و انگلیس مدام کشور را اشغال می‌کردند و تا مرز تجزیه ایران هم پیش رفتند

گروه‌ها بتوانند مدل خودشان را در ایران پیاده کنند. پس در این گروه دو گرایش وجود دارد. ■ **تروریست‌های حرفه‌ای، از عوامل اصلی قالب‌شکنی مشروطه**

از هیئت ساختار شکنان مشروطیت، از آن هنگام رونمایی شد که اختلاف در جبهه خودی‌ها و بانیان اولیه این نهضت آشکار شد! از جمله عوامل اولیه این شهر آشوب، جماعتی بود که از آنها به «فرقه اجتماع‌یون عامیون» تعبیر می‌شد. این حزب بر اساس مدل احزاب سوسیال‌دموکرات روسی و آلمانی سازمان یافته بود و از تباط مستحکمی با سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز داشت. سیدمرتضی حافظ‌ی پژوهشگر تاریخ معاصر، درباره هویت فکری و عملی این گروه می‌نویسد: «هیئت مدشه یعنی هیئتی مرکب از تروریست‌های حرفه‌ای، بخشی از تشکیلات مخفی اجتماع‌یون عامیون بوده است. نه‌تنها اعدام مخالفان بلکه اعدام خطایان، چنان ساده و بدیهی تلقی می‌شد که بخشی از نظام‌نامه جمعیت ایرانی مجاهدین مشه، به موضوع اعدام‌هایی از آن دست اختصاص یافته است. در ماده ۱۴۵ این نظام‌نامه که راجع به حدود مجازات مجرمات است، آمده است: ۱. هر کس یکی از اعضای جمعیت خصوصی یا عمومی را قتل دهد یا به‌اموران دولتی تسلیم کند، باید اعدام شود. ۲. هر کس به نام جمعیت مهر جعل کند یا مکتوب بنویسد، اعدام می‌شود. ۳. فردی از اعضای جمعیت که سبزی را قتل کرده و عالماً و علماً خدایان ندان دهد، معذور می‌شود. ۴. هر کس نسبت به مذهب، مردم و وطن گناه کبیره بر مرتکب شود، معذور می‌شود. ۵. هر کس عالماً و عادماً علیه وطن اقداماتی انجام دهد و دو گناه مدلل گردد، محکوم به مرگ است، ولی اگر کسی گناه کم‌اهمیت‌تری بر مرتکب گردد، طبق قرار محکمه به توقیف یا جریمه یا تحریم محکوم خواهد شد.

وقتی مشروطیت و مجلس اول با تدبیر سیاسی، بدون خونریزی و به‌طور مسالمت‌آمیز شکل گرفت، اجتماع‌یون عامیون اعلامیه‌ای صادر کردند که حاوی نکات تکان‌دهنده‌ای است و کاملاً مخالف آرمان‌های مشروطیت و حکومت قانون بود. در فرقه اجتماع‌یون عامیون ایرانی پس از فروپاشی همان ایام نوشتند: «تاکنون در ایران بلوا به این معنوی و نجابت نکرده بودند». نخستین اعلامیه فرقه اجتماع‌یون عامیون ایرانی پس از فروپاشی رژیم قدیم در ایران اولین فراخوان به ضدیت با حکومت‌های وقت بود که به اشکال گوناگون تا سقوط حکومت اتحاد شوروی تداوم یافت. دعوت انتباه‌نامه در آن ایام مهر و همبستگی، جشن و گرم‌سازی سراسری آن بود که آری قفرای ایران، ای قفرای کاسب ایران جمع شوید! اتحاد نموده اجتماع کنید! خودتان را از دست این حاکمان لامذهب، بی‌دین... خلاص کنید... در تبریز هر روز پنج نفر از گرم‌سازی هالک می‌شوند. حکم نمی‌تپشه بزنید... از عراق بارهای شراب بار نموده به رشت می‌برند... ای ملت ایران امام حسین شهید برای نجات دادن ریشه امت بی‌عار... جان مبارک خود را نثار کرد...». ریشه این بدتر از مر تدان (بازاریان) بوده است. شما حاکمان نوکر رعب هستید... تارنجک و نمب ما می‌گویید دروغ است. نه به‌زودی می‌بینید چهلور بدن کثیف شما را می‌سوزانیم... دعوت به جنگ فراغاتی، خشونت و ترور، ابزاری کردن دین برای استفاده سیاسی و تروریستی به شکل مدرن، از بدعت‌های سیاسی خطرناکی بود که اجتماع‌یون بنیان گذاشتند. تندروان افراطی بر بهترین حالت دوستان ناگاه مشروطیت بودند که به‌جای خدمت به آرمان‌های آن موجب بی‌اعتباری و زوال آن شدند. فریدون آدمیت در این باره نوشته است: جبهه افراطیون نه خدمتی به آزادی و دموکراسیم کرد، نه بصیرت و خرد سیاسی داشت که در سیر خود، روش منطقی پیش گیرد؛ به همین سبب در مجلس ملی و جامعه از ادیخواه از منزلت و اعتبار سیاسی برخوردار نبود. سهم افراطیون به کتاب مشروطیت خسونت عریان بود، عاملی که در حد خود در انهدام مجلس مسئولیت داشت. اسلام‌نمایی و تهدید به ترور مخالفان سیاسی، یکی از ویژگی‌های بارز اجتماع‌یون عامیون ایران بود. در اوج کشمکش‌های محمدعلی‌شاه با مجلس که خطر انحلال مجلس حس می‌شد، حزب انجمن اجتماع‌یون اعلائی منتشر کرد و خطاب به مخالفان مجلس گفت: از این تاریخ تا چهار روز دیگر به شما چند نفر مستبد مفسد مهلت می‌دهیم و این آخرین تکلیف است که به شما می‌کنیم؛ اگر در این چندروز دست از فتنه، فساد و استبداد بر ندارید، چاره‌ای نداریم جز آنکه وجود

ناقابل شما را از روی زمین برداریم و مسلم به تکلیف خود رفتار خواهیم نمود. آجودانی در مشروطه ایرانی می‌نویسد: مشروطه و مشروعه‌خواهان به اهداف خود دست نیافتند و یکی از دلایل آن ناکامی، خشونت و تروریسم ناشی از اعمال سوسیال‌دموکرات‌ها و اجتماع‌یون است. آدمیت نیز اقدامات خشونت‌بار اجتماع‌یون عامیون را از دلایل اصلی ویرانی مجلس اول دانسته است.»

■ **مقاومت یک «مرد» در روزهای کودتای خونین تهران**
جریان ساختار شکن مشروطه به مدد رغب و قهر، تقریباً توانسته بود تمامی مخالفان خویش را از میدان به‌دو یا وادار به سکوت کند. با این همه یکی از معارضان شاخص آنان یعنی آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، تا پایان حیات در برابر ایشان ایستاد و هرگز سنگر خویش را ترک نگفت. او در تهران و در میان مردمان این شهر، دارای مکاتبی رفیع بود و محکماش رونقی فراوان داشت. با این همه در روزهای واپسین حیات، با مظلومیت و توسط پیرم خان ارمنی در میدان توپخانه تهران بر دار شد. جای این پرسش باقی است که شیخ با وجود محبوبیت پیش گفته، چگونه اینچنین مظلومانه بر دار رفت؟ محقق فقید مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین علی ابوالحسنی (مندر) به این پرسش، به شرح ذیل پاسخ گفته است: «جای این سؤال است که پس چگونه در برابر اعدام شیخ، عکس‌العمل در خوری دیده‌اند؟! پاسخ آن است که شیخ در یک مقطع بسیار حساس و بحرانی شهید شد. تهران توسط اردوی مشروطه که در رأسش مجاهدین گرجی و بلشویک و احیاناً مجاهدین ایرانی سکولار قرار داشت، فتح شده بود و خیابان‌های تهران بر بوداز ششول‌پندانی که قطار فشنگ حمایل کرده بودند و از در و دیوار پایتخت بوی خون و خشونت می‌بارید. تهران، در حقیقت، توسط یک مشت کودتاچی فتح و فضای بسیار رعب‌انگیزی بر پایتخت حاکم شده بود که حتی بعضی از سران مشروطه، مثل شیخ محمدمهدی شریف کاشانی و دیگران، وقتی در تاریخ خود از آن روزها سخن می‌گویند به گونه‌ای صحبت می‌کنند که معلوم است لرزه بر اندامشان افتاده است! مجاهدین پختیاری از جنوب آمده بودند، مجاهدین گرجی و ارمنی و بلشویک و رشتی از شمال آمده بودند! پایتخت به دست این دو گروه فتح شده بود و بوی خون از همه جا به مشام می‌رسید. رجال دولتی و صاحبان جاه و مال، از ترس جان و مصادره اموال گریزان بودند و حتی بر بعضی از مشروطه‌خواهان نیز خوف و هراس شدیدی متولی شده بود؛ به همین دلیل، عده‌ای به زیرزمین‌ها پناه برده یا به سفارت‌خانه‌های خارجی به‌ویژه سفارت روسیه پناهنده شده بودند. خود محمدعلی‌شاه هم با بارانش به سفارت روسیه گریخته بود. آبروی اسلام این، باران خود شیخ هم غالباً اینجا و آنجا پنهان و مخفی بودند. در این میان، فقط شیخ فضل‌الله بود که در خانه‌اش نشست و در خانه را هم باز گذاشته بود و هر چه به‌شمار می‌رفت، می‌گفت. آقا برای حفظ جان‌تان از تهران خارج شوید یا به سفارت روسیه پناه ببرید، قبول نمی‌کرد و می‌گفت من شاخص عالم اسلام و تشیع هستم و عمری را زیر سایه بیرق اسلام به سر برده‌ام، اگر چنین کاری کنم، آبروی اسلام می‌رود و من با اینکه می‌دانم خطر کشته شدن برایم در پیش است، از خانه تکان نمی‌خورم حتی دوست و دشمن اعتراف کرده‌اند که از طرف روس‌ها بی‌رقی برای سرشناسه‌ها تا بالای خدایان نصب کند و در سایه لطف تزار، از خطرات محفوظ بماند، اما شیخ زیر بار نرفت. در آن روزها تهران فشرایط سخت دوران کودتایی خونین را می‌گذراند و در زیر چمکه‌های کوه تاجیان تا بین دندان مسلح می‌زد و شیخ در چنین شرایطی بود که دستگیر شد و مدت کوتاهی در زندان ماند و بعد از یک محاکمه صوری و فرمایشی با حکم از پیش تعیین‌شده و توسط کسانی که شش ماه پیش ترورش کرده بودند، بالای دار رفت. حتی تا نبود شیخ را یکشند، بلکه صحبت تبعید در میان بود. نم‌آ اعدام‌های دنیا همیشه صبح زود انجام می‌شود، ولی شیخ را به طور شتابزده و نزدیک غروب به دار می‌زنند. مطلعان معتقدند اگر شیخ تا فردا می‌ماند، اعدام او دیگر ممکن نبود. در یک کلمه باید گفت وضع به‌شدت بحرانی بود و ضمناً قاتلان شیخ، مردم را غافلگیر کرده‌یعنی آنها را با عنوان اینکه سوسیال‌دموقصدی نسبت به ترور کار نیست، فقط محاکمه‌ای است و احیاناً تبعیدی خام کردند. گنمتر کسی فکر می‌کرد یکمرتبه غافلگیرانه شیخ را در بزنند. به‌علاوه، هیچ کدام از رهبران مذهبی جنبش مشروطه هنگام شهادت شیخ در تهران نبودند. سیدمحمد طباطبایی در مشهد بود و به سمت تهران بودند. اینجا اگر در تهران بودند، قطعاً مانع قتل غروب می‌شدند؛ کما اینکه نقل کرده‌اند وقتی طباطبایی خبر را شنید، بسیار ناراحت شد و به فرزندان خود گفت باید دار را می‌گرفتند و به گردن خودتان می‌انداختید و سیدعبدالله بهبهانی نیز بعداً با پیرم و سردار اسعد، به خاطر بزرگ‌دلی‌ها و اسلام‌ستیزی‌هایشان در گیر شد و آنها در سالگرد شهادت شیخ و با اختلاف چهار روز، بهبهانی را هم کشتند؛ برای شیخ در شهرهای مختلف ایران و در نصف ختم گذاشتند. مرحوم آخوند خراسانی وقتی مطلع شد اردوی مشروطه‌خواهان تهران را فتح کرده (به گفته فرزندشان، مرحوم آیت‌الله میرزا احمد کفایی) اولین کاری که کردند این بود که برای حفظ جان شیخ فضل‌الله نوری، تلگرافی به تهران زدند، ولی این تلگراف را مشروطه‌خواهان تندرو مخفی نگه داشتند. شیخ را به دار زدند، بعد گفتند تلگراف دیر رسید! تا یابد این مطلب در خاطرات عین‌السلطنه هم که از شاهدان و معاصران آن واقعه می‌باش، منعکس است. در زنجار نیز مرحوم آخوند ملاقرابعلی بعد از شنیدن خبر شهادت شیخ، قیام کرد.»

حاجعلی رزم‌آرا نخست‌وزیر دوران نهضت ملی که توسط قاتلانیان اسلام حاکم شد



نخست‌وزیری منصور نیز به لحاظ سیاسی، دوراهی خاص و متمایز بود که در پی اوج گرفتن قدرت شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و گذاروی از سلطنت به حکومت شکل می‌گرفت. شاه در این سال‌ها به دنبال کنار زدن (نخست‌وزیر کودتا) و ترور کندی، رئیس‌جمهور سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۰ آمریکا که قدرت شاه را به‌شدت محدود کرده بود، چندان مخالفتی-چه در خارج و چه در داخل- در قدرت‌نمایی خود نمی‌دید و تا حدودی احساس استقلال می‌کرد. پژوهش حاضر، شامل سه فصل است. در فصل اول، ترور نخست‌وزیران مورد بحث در چارچوب بحث‌های نظری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این فصل، مقوله «مشروعیت» و پیامدهای چالش آن از سوی گروه‌های مخالف بررسی شده و تلاش می‌شود مشکلات رژیم پهلوی در این حوزه، بر اساس دیدگاه‌های مختلف مطرح شده، نقد و ارزیابی شود. در گفتاری دیگر از این فصل، مسئله رادیکالیزه شدن گروه‌های مذهبی مورد بحث قرار می‌گیرد. تعریف ترور، رویکردهای جامعه‌شناختی و فقهی آن و تفکر حاکم بر گروه‌های مذهبی در این ارتباط، از دیگر مسائل مربوط به ترور وی فصل است. در این فصل، پس از بررسی دوران نظامی گری و سیاسی وی، به مهم‌ترین مسائل سیاسی داخلی و خارجی آن دوران پرداخته می‌شود. سیاست خارجی کشور در آن دوره، نفوذ نیروهای بیگانه، مسئله نفت و اهمیت سیاسی گروه رزم‌آرا و پیامدهای آن از مهم‌ترین مسائل مورد بحث در این فصل خواهد بود. در فصل سوم که به منصور و مسائل مربوط به ترور وی اختصاص دارد نیز مسائلی مشابه فصل قبل مورد بحث قرار می‌گیرد.



هیچ کدام از رهبران مذهبی جنبش مشروطه، هنگام شهادت شیخ فضل‌الله نوری در تهران نبودند. سید محمد طباطبایی در مشهد بود و مرحوم بهبهانی در غرب ایران و هر دو در راه حرکت به سمت تهران بودند. این دو اگر در تهران بودند، قطعاً مانع قتل شیخ می‌شدند؛ کما اینکه نقل کرده‌اند وقتی طباطبایی خبر را شنید، بسیار ناراحت شد و به فرزندان خود گفت باید دار را می‌گرفتند و به گردن خودتان می‌انداختید!